

Mindfulness Based Cognitive Therapy on Thinking Rumination in Patients suffering Major Depression Disorder and Obsessive-Compulsive Disorder

Sarraj Khorrami A^{1, 2}, *Pasha R³, Hafezi F⁴, Bakhtiar Pour S⁵, Eftekhar Z⁶

Author Address

1. PhD student of Psychology, Department of Psychology, Khuzestan Science and Research Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran;

2. PhD student of Psychology, Department of Psychology, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran;

3. Associate Professor of psychology, Department of Psychology, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran;

4. Assistant Professor of Psychology, Department of Psychology, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran;

5. Assistant Professor of Psychology, Department of Psychology, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran;

6. Assistant Professor of Psychology, Department of Psychology, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Ira.

*Corresponding Author Email: Associate Professor of psychology, Department of Psychology, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran;

g.pasha@yahoo.com

Received: 2017 Aug17; Accepted: 2017 Sep 4

Abstract

Background & Objective: Major depression and obsessive-compulsive disorders are one of the chronic and disabling disorders that affect the ability to experience normal mood, often causing impairment in the biological and environmental performance of the individual; effective factors must be known, recognized and controlled for treatment. One of the most influential factors is thinking rumination, which is involved in the onset and recurrence of these disorders. One of the most critical problems that are thinking rumination creates for people is their separation from reality and distance from here and now, which hurts their processing. Helping patients to put aside the past and live in now and here can be very helpful. One of the new therapies used for these disorders is Mindfulness-Based Cognitive Therapy. Mindfulness-Based Cognitive Therapy is designed to reduce the relapse of depression. In this therapy, individuals are taught to observe the thoughts and feelings without judgment by merely looking at the mental events that they are going through. In this approach, it is assumed that people learn how not to get stocked in rumination patterns. For the same reason, the purpose of the present research was to investigate the effect of mindfulness-based cognitive therapy on thinking rumination of people with depression and obsessive-compulsive disorders.

Methods: This study employed the two-group pretest-posttest quasi-experimental design. The sample consisted of 80 patients with major depressive and obsessive-compulsive disorders diagnosed according to the standards of DSM-5. The participants assigned to into experimental (20 depressive patients, 20 Obsessive-compulsive patients) and control (20 depressive patients, 20 Obsessive-compulsive patients) groups. The experimental group received eight sessions of 90-minute instruction in Mindfulness-Based Cognitive Therapy. Multivariate Analysis of Covariance (MANCOVA) was used to test the research hypotheses.

Results: The results of research showed that Mindfulness-Based Cognitive Therapy reduced thinking rumination in patients suffering from major depression ($F= 330.96, p<0.001$) and obsessive-compulsive ($F= 482.27, p<0.001$) at post-test level and ($F=362.32, p<0.001$) in patients suffering major depression and obsessive-compulsive ($F= 573.35, p<0.001$) at follow-up level.

Conclusions: Mindfulness-Based Cognitive Therapy plays an important role in treating mental disorders and the prevention of the onset and relapse of these disorders.

Keywords: Mindfulness-Based Cognitive Therapy, Thinking Rumination, Major Depression Disorder, Obsessive-Compulsive Disorder.

اثربخشی شناخت درمانی مبتنی بر ذهن آگاهی بر میزان نشخوار فکری افراد مبتلا به اختلال افسردگی اساسی و وسواسی-جبری

آذر سراج خرمی^۱، * رضا پاشا^۲، فریبا حافظی^۳، سعید بختیارپور^۴، زهرا افتخار^۵

توضیحات نویسندگان

۱. دانشجوی دکتری روانشناسی، گروه روانشناسی، پردیس علوم و تحقیقات خوزستان، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران؛
۲. دانشجوی دکتری روانشناسی، گروه روانشناسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران؛
۳. دانشیار گروه روانشناسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران؛
۴. استادیار گروه روانشناسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران؛
۵. استادیار گروه روانشناسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران؛
۶. استادیار گروه روانشناسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

* رایانامه نویسنده مسئول: g.rpasha@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۲۶ مرداد ۱۳۹۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳ شهریور ۱۳۹۶

چکیده

زمینه و هدف: عوامل مختلفی در بروز و پیشرفت اختلال های خلقی و اضطرابی تأثیر دارند که از عوامل مهم تر، نشخوار فکری است. پژوهش حاضر با هدف تعیین اثربخشی شناخت درمانی مبتنی بر ذهن آگاهی بر میزان نشخوار فکری افراد مبتلا به اختلال افسردگی اساسی و وسواسی-جبری انجام گرفت.

روش بررسی: طرح پژوهش نیمه آزمایشی و از نوع پیش آزمون پس آزمون با گروه کنترل بود. حجم نمونه را ۸۰ نفر بیمار مبتلا به اختلال افسردگی اساسی و وسواسی-جبری تشکیل دادند که طبق تشخیص روان پزشکی و برحسب DSM-5 تشخیص داده شده بودند و به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش ۴۰ نفر (۲۰ افسرده، ۲۰ وسواسی) و کنترل ۴۰ نفر (۲۰ افسرده، ۲۰ وسواسی) قرار گرفتند. برای اجرا، ابتدا از هر دو گروه با استفاده از پرسشنامه نشخوار فکری پیش آزمون گرفته شد. سپس، گروه آزمایش طی هشت جلسه با روش شناخت درمانی مبتنی بر ذهن آگاهی، آموزش دیدند. بعد از اتمام جلسات پس آزمون در هر دو گروه اجرا و دو ماه بعد آزمون پیگیری انجام شد. جهت تحلیل داده ها از تحلیل کوواریانس چند متغیری (مانکوا) استفاده گردید.

یافته ها: نتایج پژوهش حاکی از آن بود که شناخت درمانی مبتنی بر ذهن آگاهی موجب کاهش نشخوار فکری بیماران مبتلا به اختلال افسردگی اساسی و وسواسی-جبری در مرحله پس آزمون و پیگیری شد ($p < 0.001$).

نتیجه گیری: براساس یافته های پژوهش پیش بینی می شود که شناخت درمانی مبتنی بر ذهن آگاهی در درمان اختلالات روانی و پیشگیری از بروز و پیشرفت این اختلالات مؤثر است.

کلیدواژه ها: شناخت درمانی مبتنی بر ذهن آگاهی، نشخوار فکری، اختلال افسردگی اساسی، اختلال وسواسی-جبری.

اختلال افسردگی اساسی^۱ و وسواسی-جبری^۲ دو اختلال روانی به شمار می‌روند که عوامل مؤثر بر بروز و تداوم آن‌ها به خوبی شناخته نشده‌اند. این اختلال‌ها با علائمی که به همراه دارند، مشکل زیادی در روند معمولی و طبیعی زندگی، کارکرد شغلی، فعالیت‌های معمول اجتماعی یا روابط فرد ایجاد می‌کنند (۱).

عوامل مختلفی در بروز اختلال‌های خلقی و اضطرابی تأثیر دارند که از عوامل بسیار مهم، نشخوار فکری^۳ است. این نوع تفکر در برخی اختلال‌های هیجانی نظیر افسردگی، وسواس فکری-عملی، اضطراب فراگیر^۴ و اختلال استرس پس از سانحه^۵ مشاهده می‌شود (۲). مدل‌ها و تعریف‌های زیادی از نشخوار فکری ارائه شده است که نیرومندترین نظریه در این باره، نظریه سبک‌های پاسخ نالن‌هوکسما^۶ است (۳). در این نظریه نشخوار فکری به عنوان تفکر تکرارشونده درباره علائم افسردگی و علل احتمالی و پیامدهای این علائم تعریف شده است (۴) که شدت و سیر افسردگی، پیامد نوع ارزیابی فرد از علائم افسردگی خود است؛ علاوه بر این، نشخوار فکری، افسردگی را به واسطه تفکر منفی، حل مسئله ناکارآمد، تداخل با رفتار هدفمند و کاهش حمایت اجتماعی تشدید و تداوم می‌بخشد (۵). نشخوار فکری در بیماری وسواس نیز، شامل افکاری هستند که به طور پایان‌ناپذیر مرور می‌شوند و به ناامیدی درباره آینده و ارزیابی‌های منفی درباره خود منجر می‌گردد (۶).

از مشکلات بسیار مهم که نشخوار فکری برای افراد ایجاد می‌کند، جداسازی آن‌ها از واقعیت و فاصله گرفتن از اینجا و اکنون^۷ است که روی پردازش آن‌ها تأثیر منفی به جا می‌گذارد. شناسایی این سازه و کمک به بیماران در پیدا کردن بیش درباره اینکه به جای گذشته در حال و اینجا زندگی کنند، فرایند واقعیت‌سنجی و درک کامل‌تر از وضعیت فعلی خود و اطرافیانش را تسریع می‌بخشد. این سازه شناختی سهم بسزایی در تشدید و تداوم اختلال‌های خلقی و اضطرابی بر عهده داشته و این موضوع نشان‌دهنده اهمیت آن در فرایند درمان است (۷). روش‌های مختلفی برای درمان اختلالات روانی استفاده شده که مهم‌تر از همه، شناخت درمانی مبتنی بر ذهن‌آگاهی است. شناخت درمانی مبتنی بر ذهن‌آگاهی، مفهوم ذهن‌آگاهی را با اصول نظریه شناختی-رفتاری درهم می‌آمیزد. این رویکرد عناصری از درمان شناختی را دربرمی‌گیرد که باعث جداسدن دیدگاه فرد از افکارش می‌شوند، مثلاً اظهاراتی چون «من افکارم نیستم». شناخت درمانی مبتنی بر ذهن‌آگاهی برای کاهش پیشرفت افسردگی طراحی شده است؛ بدین صورت که افراد در طی آن می‌آموزند افکار و احساسات خود را بدون قضاوت مشاهده کنند و آن‌ها را به سادگی به عنوان رویدادهای ذهنی بنگرند که در حال رفت و آمد هستند و جنبه‌هایی از خودشان لزوماً نمایان‌گر واقعیت نیست. در این رویکرد، فرض بر این است که افراد می‌آموزند چگونه در دام الگوهای نشخوار فکری خود نیفتند (۸).

شماری از پژوهش‌ها اثربخشی شناخت درمانی مبتنی بر ذهن‌آگاهی را بر کاهش نشانگان وسواس فکری-عملی، کاهش نشخوار فکری و افسردگی، بهزیستی روانی، اضطراب و افسردگی و... نشان داده‌اند (۹، ۳، ۴، ۵).

کویکن و همکاران پژوهشی با هدف اثربخشی درمان شناختی مبتنی بر ذهن‌آگاهی بر جلوگیری از پیشرفت افسردگی راجعه انجام دادند. برای این منظور گروهی از بیماران را در گروه MBCT^۸ و گروه دیگر را در دارودرمانی و گروه سوم را در کنترل قرار دادند. نتایج پژوهش حاکی از آن بود که شناخت درمانی مبتنی بر ذهن‌آگاهی در جلوگیری از پیشرفت افسردگی از دارودرمانی بهتر بود و هم جلوی پیشرفت افسردگی را گرفت و هم بر کیفیت زندگی در ابعاد سلامت جسمی و روانی اثر داشت (۱۰). بارنهوفر و همکاران در مطالعه‌ای با هدف اثربخشی شناخت درمانی مبتنی بر ذهن‌آگاهی بر افسردگی مزمن به این نتیجه دست یافتند که شناخت درمانی مبتنی بر ذهن‌آگاهی بر افسردگی مزمن افراد مبتلا بسیار اثربخش بوده است (۱۱). در پژوهش دیگر نیز ذهن‌آگاهی رابطه مستقیم و معکوس با نشخوار فکری و نشانه‌های افسردگی دارد (۱۲).

محمدپور و همکاران نیز در تحقیقی با عنوان مقایسه اثربخشی دارودرمانی با شناخت درمانی مبتنی بر ذهن‌آگاهی در کاهش شدت علائم اختلال افسردگی اساسی دریافتند که هر دو درمان در بهبود افسردگی بیماران مؤثر است. درمان دارویی در کاهش علائم افسردگی اثرات بیشتری دارد؛ اما روش شناخت درمانی مبتنی بر ذهن‌آگاهی دارای اثرات درمانی پایدارتری است (۱۳).

طبق تحقیقات انجام شده، نشخوار فکری به عنوان مهم‌ترین مؤلفه افسردگی شناخته شده است و با در نظر گرفتن این نکته که این مؤلفه در شکل‌گیری و تداوم و پیشرفت بسیاری از اختلال‌ها به‌ویژه افسردگی نقش دارد، لذا استفاده بیش از حد از آن، ممکن است مشخصه تعداد زیادی از بیماری‌های روانی باشد و مدیریت آن‌ها ممکن است نقشی ویژه در درمان‌های حمایت‌کننده داشته باشد (۱۴). از سوی دیگر، تاکنون درمان‌های روان‌شناختی مختلفی برای درمان افسردگی مانند شناخت درمانی بک و درمان بین‌فردی ایجاد شده و این درمان‌ها در کارآزمایی‌های مختلف اثرات درخورتوجهی را نشان داده‌اند؛ اما در اکثر مواقع این درمان‌ها در جلوگیری از پیشرفت مؤثر نبوده و بیماران گریبان‌گیر علائم باقی‌مانده‌ای مانند تداوم تفکر افسرده‌کننده و انزوای اجتماعی باقی می‌مانند (۱۵)؛ بنابراین، با افزایش چشمگیر هزینه‌های خدمات بهداشتی و درمانی که امروزه در تمام جوامع موجود است، به درمان‌های کوتاه‌مدت و اثربخش‌تر توجه بیشتری می‌شود. درمان‌هایی که در زمان کوتاه‌تر دارای اثرات درمانی مشابهی با درمان‌های بلندمدت بوده و هزینه‌های مالی کمتری را برای درمان‌جویان دربردارند، درمقایسه با درمان‌های تحمیل‌کننده هزینه‌های زیاد به سیستم بهداشتی و بیماران، در اولویت قرار می‌گیرند. با توجه به شیوع فراوان اختلال‌های

۵. Post Traumatic Stress Disorder

۶. Nolen Hoeksema

۷. Here and Now

۸. Mindfulness-Based cognitive Therapy

۱. Major Depression Disorder

۲. Obsessive- Compulsive Disorder

۳. thinking rumination

۴. General Anxiety Disorder

خُلقی و اضطرابی و تأثیری که این اختلال‌ها بر عملکرد افراد دارند و همچنین با در نظر گرفتن این قضیه که شناخت درمانی مبتنی بر ذهن‌آگاهی از جمله درمان‌های کوتاه‌مدت و مقرون‌به‌صرفه محسوب شده و در پژوهش‌های مختلف به بررسی درمان مذکور در اختلال‌های مختلف پرداخته شده است، پژوهش حاضر با هدف بررسی اثربخشی شناخت درمانی مبتنی بر ذهن‌آگاهی در کاهش نشخوار فکری و درمان مبتلایان به افسردگی و وسواس انجام شد.

۲ روش بررسی

مطالعه حاضر طرحی نیمه‌آزمایشی با پیش‌آزمون پس‌آزمون بود. در این پژوهش، شرکت‌کنندگان با توجه به ضوابط اخلاقی کارآزمایی بالینی و اصول بیانیۀ هلسینکی مجاز بودند تا در صورت بروز هرگونه ناراحتی و افزایش درد ناشی از روان‌درمانی، از پژوهش انصراف دهند. قبل از انجام پژوهش و به منظور حفظ حقوق انسانی، آزمودنی‌ها طبق قرارداد و رضایت‌نامه کتبی وارد مطالعه شده و سپس با استفاده از روش جای‌گماری تصادفی به دو گروه مداخله و کنترل تقسیم شدند. متغیر وابسته میزان نشخوار فکری بیماران بود که در ابتدا از هر دو گروه در موقعیتی مشابه با استفاده از پرسشنامه نشخوار فکری، پیش‌آزمون گرفته شد. گروه مداخله با روش شناخت درمانی مبتنی بر ذهن‌آگاهی (MBCT) در هشت جلسه (زمان هر جلسه ۹۰ دقیقه) و گروه کنترل بدون دریافت هیچ‌گونه مداخله‌ای، بررسی شدند.

جامعه آماری پژوهش شامل تمامی افراد مبتلا به اختلال افسردگی اساسی و وسواسی-جبری بستری در مرکز نگهداری بیماران روانی مزمن شفا در شهرستان دزفول بود که توسط روان‌پزشک و براساس ملاک‌های تشخیصی DSM-5 و مصاحبه‌های تشخیصی ساخت‌یافته از جمله SID^۱، واجد ملاک‌های تشخیصی اختلال افسردگی اساسی و وسواسی-جبری تشخیص داده شده بودند. نمونه پژوهش را ۸۰ نفر از جامعه مذکور تشکیل دادند که به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب و به صورت تصادفی ساده به دو گروه آزمایش و کنترل تقسیم شدند (۲۰ نفر افسرده، ۲۰ نفر وسواسی در گروه آزمایش؛ ۲۰ نفر افسرده، ۲۰ نفر وسواسی در گروه کنترل).

معیارهای ورود شامل افرادی در محدوده سنی ۲۰ تا ۷۰ سالگی بود که حداقل یک سال سابقه بستری داشتند و از ۳ ماه قبل از اجرای روند درمانی، تحت هیچ درمان روان‌شناختی دیگری قرار نگرفته بودند. معیارهای خروج: بیمارانی که بعد از شروع مداخله، تحت مداخلات

روان‌شناختی دیگری غیر از درمان مدنظر قرار گرفتند یا اینکه در حین جلسات درمانی طبق تشخیص روان‌پزشک مرکز، مبتلا به اختلال دیگری غیر از افسردگی و وسواس بوده، از نمونه حذف شدند.

ابزار استفاده‌شده در این پژوهش، پرسشنامه نشخوار فکری^۲ بود. این پرسشنامه را یوسفی در سال ۱۳۸۴ ساخت. مقیاس نشخوار فکری پنج‌خردۀ مقیاس دارد که عبارتست از: سردرگیبانی، سرزنش خود، نشخوار فکری علامت‌مدار، درون‌نگری و نشخوار فکری درباره نتایج افسردگی. این پرسشنامه دارای ۳۹ سؤال است. هر آزمودنی به سؤالات با مقیاس چهاردرجه‌ای لیکرت (به هیچ وجه، تا حدودی، بیشتر اوقات، تقریباً همیشه) درباره تجربه افکار یا احساسات خود در دو هفته گذشته پاسخ می‌دهد که هر کدام از یک تا چهار درجه‌بندی شده و نمره هر فرد با جمع این امتیازات به دست می‌آید. یوسفی به منظور بررسی پایایی و اعتبار و هنجاریابی پرسشنامه نشخوار فکری، ۲۱۱ نفر از دانشجویان دانشگاه اصفهان را به طور تصادفی انتخاب کرده و پرسشنامه نشخوار فکری افسرده‌ساز را اجرا کرد. اعتبار هم‌زمان این آزمون از طریق اجرای آن با آزمون افسردگی بک و آزمون شادمانی آکسفورد سنجش شد. اعتبار سازه از طریق تحلیل عاملی به روش واریانس صورت گرفت و اعتبار افتراقی از طریق همسانی درونی اجرای آزمون روی گروه افسرده (بالینی) و گروه غیربالینی بررسی شد. همسانی درونی آزمون با استفاده از روش آلفای کرونباخ محاسبه شد و پایایی پرسشنامه از طریق ضریب بازآزمایی به دست آمد. ضریب اعتبار هم‌زمان با آزمون بک ($r=0.51$) و با شادمانی آکسفورد ($r=0.53$) مشخص شد که هر دو از لحاظ آماری معنادار بودند. نتایج نشان داد که این پرسشنامه از ثبات درونی بسیار خوبی با ضریب آلفای کرونباخ 0.92 برخوردار است. همچنین، ضریب پایایی آلفای کرونباخ محاسبه‌شده در این پژوهش، 0.96 است (۱۶). لازم به ذکر است که در پژوهش حاضر نمره کل پرسشنامه نشخوار فکری به منظور تجزیه و تحلیل مدنظر قرار گرفت.

به عنوان مداخله از راهنمای عملی شناخت درمانی مبتنی بر ذهن‌آگاهی ساخته سگال و ویلیامز و تیزدیل استفاده شد که توسط محمدخانی و همکاران (۱۷) ساخته شده است. این پروتکل درمانی شامل ۸ جلسه بوده و برنامه درمان در هر جلسه به مدت ۹۰ دقیقه است (پس از ۴۵ دقیقه، ۵ دقیقه استراحت و سپس ۴۰ دقیقه مداخله) که با انجام تمرین‌های مرتبط با مداخله مدنظر و بحث درباره تمرین‌ها و بررسی تکالیف هر جلسه اجرا می‌شود. هدف جلسات در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱. خلاصه جلسات

جلسه	موضوع
اول	تعیین اهداف جلسه، تنظیم خط‌مشی کلی با در نظر گرفتن جنبه محرمانه بودن و زندگی شخصی افراد، دعوت شرکت‌کنندگان به تشکیل گروه‌های دو نفری و معرفی خود به یکدیگر و سپس به اعضای گروه به عنوان یک واحد، تمرین خوردن کشش، دادن پس‌خوراند و بحث درباره تمرین خوردن، تمرین واریسی بدنی، آغاز تمرین با تمرکز بر تنفس کوتاه، دادن بازخورد و بحث درباره واریسی بدنی، تمرین مراقبه واریسی بدنی برای ۷ تا ۶ روز، توزیع نوارها و جزوات جلسه اول، اتمام کلاس با تمرکز بر تنفس کوتاه، برنامه‌ریزی و آماده‌سازی.

2. Thinking Rumination Questionnaire

1. Structured Interview for DSM5

دوم	تمرین واریسی بدنی، بازنگری تمرین و تکلیف خانگی، تمرین افکار و احساسات، ثبت وقایع خوشایند، مراقبه نشسته ۱۵ تا ۱۰ دقیقه، توزیع جزوات جلسه دوم، ارائه تکالیف خانگی، مراقبه واریسی بدنی ۶ بار در ۷ روز، تنفس با حضور ذهن ۱۵ تا ۱۰ دقیقه‌ای، ثبت وقایع خوشایند یا لذت بخش (هر روز)، حضور ذهن از فعالیت‌های عادی، برنامه‌ریزی و آماده‌سازی، پایان دادن به کلاس با قرارگرفتن در فضای تنفس.
سوم	تمرین دیدن یا شنیدن، تمرین مراقبه، بازنگری تکلیف، تمرین فضای تنفس ۳ دقیقه‌ای، تهیه فهرستی از وقایع ناخوشایند، آمادگی شخصی و برنامه‌ریزی، ارائه تکالیف خانگی.
چهارم	تمرین پنج دقیقه‌ای «دیدن یا شنیدن»، ۴۰ دقیقه مراقبه-آگاهی از تنفس، بدن، صدا و افکار، بازنگری تکلیف خانگی، فضای تنفس ۳ دقیقه‌ای، تمرین مراقبه نشسته، تعیین تکلیف خانگی، آمادگی فردی و برنامه‌ریزی (برای ماندن در زمان حال).
پنجم	چهل دقیقه مراقبه نشسته-آگاهی از تنفس، بدن، صداها، افکار، توجه به اینکه چگونه ما از طریق واکنش‌هایی که به افکار و احساسات یا حس‌های بدنی نشان می‌دهیم، با تجاربمان ارتباط برقرار می‌کنیم، بیان دشواری‌هایی که در طی انجام تمرین روی می‌دهد و توجه به تأثیرات آن‌ها بر بدن و واکنش به آن‌ها، بازنگری تمرین و تکلیف خانگی، فضای تنفس و بازنگری آن، تعیین تکلیف خانگی، فضای تنفس ۳ دقیقه‌ای-مقابله‌ای، آماده‌سازی و برنامه‌ریزی.
ششم	مراقبه نشسته، بازنگری تکلیف خانگی، آماده‌شدن برای اتمام دوره، خلق، افکار و تمرین نظرات یا افکار جانشین، زمان تنفس و بازنگری آن، تعیین تکلیف خانگی، فضای تنفس ۳ دقیقه‌ای مقابله‌ای، آماده‌سازی و برنامه‌ریزی.
هفتم	مراقبه نشسته-آگاهی از تنفس، بدن، صداها، سپس افکار، بازنگری تکالیف خانگی، تمرین مشاهده ارتباط بین فعالیت و خلق، تهیه فهرستی از فعالیت‌های لذت بخش و فعالیت‌هایی که منجر به حس از عهده‌برآیی می‌شود، برنامه‌ریزی و تهیه برنامه‌ای مناسب برای چنین فعالیت‌هایی، فضای تنفس ۳ دقیقه‌ای به عنوان گام اول برای داشتن حضور ذهن، شناسایی نشانگان پیشرفت، شناسایی کارهای لازم برای رویارویی با پیشرفت/بازگشت، فضای تنفس ۳ دقیقه‌ای یا قدم‌زدن همراه با حضور ذهن، دادن تکلیف خانگی، ایجاد نظام هشدار اولیه برای ردیابی نشانگان پیشرفت، گسترش برنامه فعالیت برای مواجهه با حالات خلقی بد، آماده‌سازی و برنامه‌ریزی.
هشتم	تمرین واریسی بدنی، بازنگری تکلیف خانگی (شامل نظام‌های هشداردهنده اولیه و برنامه‌های عمل)، بازنگری کل برنامه، نظرسنجی از شرکت‌کنندگان تا درباره برنامه نظر بدهند، بحث درباره اینکه چگونه به بهترین نحو، تحرک و نظم که در ۷ هفته گذشته چه در تمرین‌های منظم و چه در تمرین‌های غیرمنظم ایجاد شده، ادامه یابد، واریسی و بحث درباره برنامه‌ها و یافتن دلایل مثبت برای ادامه تمرین، پایان دادن به کلاس‌ها با آخرین مراقبه، آماده‌سازی و برنامه‌ریزی.

در پایان، به منظور تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش از شاخص‌های آمار توصیفی و استنباطی در نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۰ استفاده شد. برای تعیین نرمال بودن توزیع داده‌ها، آزمون کولموگروف اسمیرنوف به کار برده شد. همچنین در بخش استنباطی، از روش تحلیل کوواریانس چندمتغیره (MANCOVA) استفاده شد.

۳ یافته‌ها

جدول ۲. شاخص‌های آماری نمرات نشخوار فکری بیماران مبتلا به اختلال افسردگی اساسی و وسواسی-جبری در دو گروه آزمایش و کنترل

گروه	تعداد	پیش‌آزمون		پس‌آزمون		پیگیری	
		انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین
مبتلایان به آزمایش	۲۰	۸/۱۷	۱۰۵/۶۵	۷/۹۴	۵۵/۲۰	۶/۴۸	۵۶/۳۵
افسردگی اساسی کنترل	۲۰	۷/۱۳	۱۰۹/۳۵	۱۰۹/۳۰	۱۲۳/۰۲	۱۱/۲۰	۱۰۸/۵۵
مبتلایان به آزمایش	۲۰	۸/۵۳	۱۱۰/۲۰	۶۲/۵۰	۶/۷۰۰	۵/۲۶	۶۴/۰۵
وسواسی-جبری کنترل	۲۰	۶/۸۴	۱۰۹/۷۵	۱۱۱/۰۵	۷/۹۶	۸/۰۳	۱۱۲/۶۰

به منظور مقایسه توزیع داده‌های به دست آمده از پژوهش حاصل با توزیع نرمال از آزمون کولموگروف اسمیرنوف استفاده شد. با انجام آزمون کولموگروف اسمیرنوف، ملاحظه شد که نمرات متغیر نشخوار فکری در بیماران مبتلا به اختلال افسردگی اساسی و وسواسی-جبری در دو گروه آزمایش و کنترل از توزیع نرمال تبعیت می‌کند؛ بنابراین، پیش فرض نرمال بودن داده‌ها برقرار بوده و استفاده از آزمون تحلیل

کوواریانس مجاز است. برای بررسی دقیق‌تر بین میانگین نمرات نشخوار فکری بیماران مبتلا به اختلال افسردگی اساسی و وسواسی-جبری در دو گروه آزمایش و کنترل از آزمون تحلیل کوواریانس یک‌متغیره آنکوا در متن مانکوا استفاده شده است که در جدول ۳ مشاهده می‌شود.

جدول ۳. نتایج تحلیل کوواریانس یک‌متغیره آنکوا (ANCOVA) برای مقایسه پس‌آزمون نمرات نشخوار فکری بیماران مبتلا به اختلال افسردگی اساسی و وسواسی-جبری در دو گروه آزمایش و کنترل

مقدار F	مقدار p	مجذور اتا	توان آزمون
۹/۹۲	<۰/۰۰۱	۰/۳۷۶	۰/۹۷۵
۱۰/۳۹	۰/۰۰۳	۰/۲۲۹	۰/۸۸۰
۳۳۰/۹۶	<۰/۰۰۱	۰/۹۰۴	۱/۰۰۰
۵/۸۱۷**	۰/۰۰۷	۰/۲۶۱	۰/۸۳۹
۹/۹۳۶	۰/۰۰۳	۰/۲۲۱	۰/۸۶۵
۴۸۲/۲۷	<۰/۰۰۱	۰/۹۳۲	۱/۰۰۰

داده‌های ردیف سوم جدول، مربوط به بررسی فرضیه پژوهش و مقایسه بین گروه‌ها در پس‌آزمون، نشان می‌دهد که با کنترل پیش‌آزمون در مرحله پس‌آزمون مجذور اتا به ۰/۹۳ رسیده است؛ بنابراین ۹۳ درصد از تفاوت‌های فردی در پس‌آزمون، مربوط به تأثیر آموزش شناخت‌درمانی مبتنی بر ذهن‌آگاهی است. توان آماری نیز برابر با ۱/۰۰ بوده که نشان از کافی بودن حجم نمونه دارد.

در مرحله پیگیری نیز در مقایسه با مرحله پیش‌آزمون، نتایج تحلیل کوواریانس چندمتغیره (MANCOVA) مشخص کرد میانگین نمرات نشخوار فکری بیماران مبتلا به اختلال افسردگی اساسی و وسواسی-جبری در دو گروه آزمایش و کنترل تفاوت معناداری دارد ($p < ۰/۰۰۱$).

برای بررسی دقیق‌تر معناداری اختلاف بین میانگین نمرات نشخوار فکری بیماران مبتلا به اختلال افسردگی اساسی و وسواسی-جبری در دو گروه آزمایش و کنترل در مرحله پیگیری از آزمون تحلیل کوواریانس یک‌متغیره آنکوا در متن مانکوا استفاده شده که نتایج آن در جدول ۴ مشاهده می‌شود.

جدول ۴. نتایج تحلیل کوواریانس یک‌متغیره آنکوا (ANCOVA) در متن تحلیل کوواریانس مانکوا روی نمرات نشخوار فکری بیماران مبتلا به اختلال افسردگی اساسی و وسواسی-جبری و دوقطبی در دو گروه آزمایش و کنترل در مرحله پیگیری

مقدار F	مقدار p	مجذور اتا	توان آزمون
۹/۶۳	۰/۰۰۱	۰/۳۶	۰/۹۷
۱۱/۴۸	۰/۰۰۲	۰/۲۴	۰/۹۰
۳۶۲/۳۲	۰/۰۰۱	۰/۹۱	۱/۰۰
۶/۱۷	۰/۰۰۵	۰/۲۷	۰/۸۶
۱۰/۶۷	۰/۰۰۲	۰/۲۳	۰/۸۸
۵۷۳/۳۵	۰/۰۰۱	۰/۹۴	۱/۰۰

همان‌گونه که در جدول ۴ ملاحظه می‌شود، با حذف اثر پیش‌آزمون، بین میانگین نمرات نشخوار فکری بیماران مبتلا به اختلال افسردگی

کاهش نمرات نشخوار فکری بیماران مبتلا در مرحله پیگیری است ($F=3.62/3.2$ و $p<0.01$ در گروه افسرده و $F=5.73/3.5$ و $p<0.01$ در گروه وسواسی-جبری).

مشاهده داده‌های ردیف سوم جدول، مربوط به بررسی فرضیه پژوهش و مقایسه بین گروه‌ها در مرحله پیگیری، نشان می‌دهد که با کنترل پیش‌آزمون در مرحله پیگیری مجذور اتا در گروه افسرده به ۰/۹۱ و در گروه وسواسی-جبری به ۰/۹۴ رسیده است؛ بنابراین ۹۱ درصد از تفاوت‌های فردی در مرحله پیگیری گروه افسرده و ۹۴ درصد از تفاوت‌های فردی در گروه وسواسی-جبری مربوط به تأثیر آموزش شناخت درمانی مبتنی بر ذهن آگاهی در مرحله پیگیری است. توان آماری نیز برابر با ۱/۰۰ بوده که نشان از کافی بودن حجم نمونه دارد.

۴ بحث

در این پژوهش، اثربخشی درمان شناختی مبتنی بر ذهن آگاهی بر میزان نشخوار فکری افراد مبتلا به اختلال افسردگی اساسی و وسواسی-جبری بررسی شد. نتایج پژوهش نشان داد شناخت درمانی مبتنی بر ذهن آگاهی باعث کاهش به کارگیری نشخوار فکری در بیماران افسرده و وسواسی شده است. کاهش نشانه‌های افسردگی همراه با افزایش سطح ذهن آگاهی، فرض وجود رابطه بین ذهن آگاهی و افسردگی را مطرح می‌کند و مؤید آن دسته از مبانی نظری و یافته‌های پژوهشی همسو با نتایج پژوهش حاضر است که معتقدند بین ذهن آگاهی و افسردگی رابطه‌ای معکوس وجود دارد. در این زمینه، نتایج مطالعه بارنهورف و همکاران مشخص کرد ذهن آگاهی با افسردگی و اضطراب کمتر و بهزیستی بیشتر ارتباط دارد (۱۱). در پژوهش دیگر نیز ذهن آگاهی رابطه مستقیم و معکوس با نشخوار فکری و نشانه‌های افسردگی نشان داد (۱۲).

مطالعات صورت گرفته براساس مدل‌های شناختی افسردگی، نقش سبک‌های شناختی منفی و نشخوار فکری را به عنوان عوامل خطر ساز افسردگی مشخص کرده‌اند (۱۸). آنچه افراد را به لحاظ روانی در برابر افسردگی آسیب پذیر می‌کند، دسترسی آسان و سریع به افکار و خاطره‌ها و نگرش‌های منفی در مواقع پایین بودن خلق و نشخوارهای فکری درباره افکار و خاطره‌ها و حس‌های بدنی منفی است. افراد افسرده از تحریف‌های شناختی از جمله تعمیم مفرط، انتزاع گزینشی، مسئولیت مفرط، خودارجاعی‌های افراطی و فاجعه آمیز کردن استفاده می‌کنند. مطابق با نظریه سبک پاسخ نالن هاکسما، اینگونه تحریفات شناختی سبب افزایش آگاهی فرد از مشکلاتش شده و هم‌زمان باعث می‌شود که فرد از ارائه راه حل مناسب برای این مشکلات عاجز باشد و از تغییر آن‌ها احساس ناامیدی کند؛ در نتیجه منجر به حفظ چرخه افسردگی می‌شود. در افسردگی افراد درباره نشخوار فکری و افسردگی باور منفی دارند و فکر می‌کنند افسردگی برای آن‌ها موضوعات خطرناکی را به همراه دارد؛ بنابراین ترس از افسردگی و وقوع مجدد، عاملی مهم در آشفته گی هیجانی است. افراد مستعد افسردگی اغلب به علائم و نشانه‌های اولیه افسردگی حساسیت بیش از اندازه داشته و تمایل دارند تا علائم را به طور منفی و به عنوان علائم پیشرفت یا جریان غیرطبیعی تعبیر و تفسیر کنند. چنین تمایلی می‌تواند الگوهای نشخوار فکری و نظارت بر خود و اجتناب را به عنوان راهبردهای مقابله‌ای ناسازگار فعال

کرده و سندرم شناختی توجیهی را تغذیه و به افسردگی و اضطراب کمک کند (۱۹). با توجه به اینکه افسردگی زیرمجموعه اختلال‌های خلقی محسوب شده و یکی از ویژگی‌های تشخیصی آن خلق ضعیف است و خلق ضعیف افکار منفی را فرا می‌خواند، نشخوار فکری در افسرده‌ها بیشتر از افراد بهنجار مشاهده می‌شود. این افکار منفی بدون هدف در ذهن می‌چرخند و فرد افسرده از آنجا که انگیزه عمل و توانایی حل مسئله را از دست می‌دهد به صورت منفعلانه به نشخوار فکری می‌پردازد.

نشخوار فکری در بیماری وسواس نیز، شامل افکاری هستند که به طور پایان ناپذیر مرور شده و به ناامیدی درباره آینده و ارزیابی‌های منفی درباره خود منجر می‌شود. یکی از ویژگی‌های برخی از بیماران وسواسی این است که نمی‌توانند توجه خود را از علائم ادراک شده برجسته بگیرند و در واقع قادر نیستند جلوی افکار ناخوانده مزاحم را به طور مؤثر بگیرند (۲۰). بر این اساس، نشخوار فکری یکی از ویژگی‌های شناختی بیماران وسواسی محسوب می‌شود که به صورت جر و بحث‌های درونی بی پایان با خود است و برخی اوقات درباره مسائل جزئی و پیش پا افتاده و گاهی درباره مسئله فلسفی حل نشدنی بروز می‌کند.

براساس گفته‌های ویلیامز، ماهیت افکار هرچقدر هم منفی، به خودی خود مشکل اصلی محسوب نمی‌شود؛ بلکه این شیوه واکنش دهی به آن‌ها از طریق فعال شدن حالتی ذهنی مبتنی بر تشخیص تفاوت‌هاست که موجب تداوم و تشدید افکار منفی می‌شود. حضور ذهن به فرد کمک می‌کند با تسهیل در شناسایی به موقع الگوهای افکار و احساسات و حس‌های بدنی، آن‌ها را در مرحله مناسبی پیش از توسعه و بسط یافتن خنثی کند. پرورش آگاهی به این شیوه بیمار را قادر می‌سازد تا به صورت آشکارانه تری برانگیخته شدن واکنش‌های نشخواری و منفی را مشاهده کرده و بتواند از چنین الگوهای فکری تمرکززدایی کند. همچنین به آن‌ها به عنوان رویدادهای ذهنی بنگرد که بازنمایی‌هایی از واقعیت یا ویژگی‌هایی از «خود» نیستند (به نقل از ۲۱).

تمرینات مراقبه حضور ذهن، به طور اساسی در کاهش نشخوار فکری مؤثرند؛ به علاوه از آن‌جا که سطوح شدید اختلالات اضطرابی با افسردگی همبودی دارند، پردازش‌های شناختی این اختلالات، شباهت بسیاری داشته و می‌تواند توجیه کننده این باشد که MBCT به تنهایی، اثرات درمانی انحصاری بر افسردگی ندارد، بلکه می‌تواند شامل اختلالات اضطرابی نیز شود. محققان نشان داده‌اند که واریانس اشتراکی بین نگرانی و نشخوار ذهنی متغیری پنهانی است تحت عنوان افکار تکراری که هر دو را با اضطراب و افسردگی پیوند می‌دهد؛ درحالی که مطالعات حاکی از این هستند که پردازش‌های فکری اضطراب و افسردگی شبیه به یکدیگرند اما محتوای آن‌ها با یکدیگر تفاوت دارد (۲۲).

بنیانگذاران شناخت درمانی مبتنی بر ذهن آگاهی با بررسی عوامل تأثیر رفتار درمانی شناختی در درمان افسردگی به این نتیجه دست یافتند که کارکردن مکرر با محتوای افکار و گرایش‌های اجتنابی عادت به تدریج موجب ایجاد تغییر در دیدگاه عمومی فرد در ارتباط با افکار و هیجان می‌شود. به عبارت دیگر، آن‌ها پی بردند که رسیدن به نوعی ارتباط

را برای مقابله با آن‌ها آماده سازد. این موضوع باعث می‌شود فرد بتواند از تأثیر افکار منفی بر خلقش بکاهد و باوجود حضور افکار خودآیند منفی، احساس افسردگی و رفتارها و افکار وسواسی را تجربه نکند. ازسوی دیگر، در کنار ذهن‌آگاهی، فرد چارچوب نگرشی را همراه با رفتار مهربانی و کنجکاوی و رضایت از بودن در زمان حال، در خود ایجاد می‌کند. درنهایت، با درک درست از بشر، درمی‌یابد که رنج قسمتی از تجربه‌اش است، اما راه‌هایی وجود دارد که می‌تواند الگوهای عادت‌شده جدیدی را جهت ایجاد افزایش و تعمق در آن یاد بگیرد (۲۵).

به‌علت وضعیت روحی‌روانی بیماران و خستگی و بی‌حوصلگی که به‌طورمرتب به سراغشان می‌آید، امکان مقایسه شناخت‌درمانی مبتنی بر ذهن‌آگاهی با سایر روش‌ها مقدور نبود. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی روش درمانی مذکور، با سایر روش‌ها مقایسه و نیز روی سایر بیماران اعصاب‌و‌روان اجرا شود.

۵ نتیجه‌گیری

درمجموع، به‌نظر می‌رسد تمرین‌های شناخت‌درمانی مبتنی بر ذهن‌آگاهی، با افزایش آگاهی افراد درقبال لحظه حال از طریق فنونی مثل توجه به تنفس و بدن و معطوف‌کردن آگاهی به اینجا و اکنون بر نظام شناختی و پردازش اطلاعات تأثیر دارد؛ لذا باتوجه به مؤثر واقع‌شدن این نوع آموزش و با درنظرگرفتن سودمندی‌های این روش درزمینه درمان افسردگی و وسواس و همچنین، با نظر به اینکه بیماران روانی در وضعیت مهم و پرآشوبی به‌سر می‌برند، به‌کارگیری گسترده این درمان برای بیماران مبتلا توصیه می‌شود.

۶ تشکر و قدردانی

همکاری شرکت‌کنندگان بیمار در این پژوهش، شرط اصلی انجام مطالعه بود و بدون همکاری آن‌ها در تحمل و سازگاری با درمان مواجهه‌ای، این پژوهش انجام نمی‌شد. همچنین، از مدیریت و کادر محترم مرکز نگهداری بیماران روانی مزمن شفا، تقدیر و تشکر می‌شود.

«تمرکززدایی‌شده» و توسعه چشم‌اندازی متفاوت درقبال افکار و هیجان‌ها، عامل اصلی تأثیر درمان‌های شناختی بوده و همین عامل است که توانایی ره‌اشدن از دام نشخوار فکری و عواقب چرخه‌های خلق ضعیف را از بین می‌برد (۲۳).

شناخت‌درمانی مبتنی بر ذهن‌آگاهی به اصلاح و کنترل و پردازش افکار می‌پردازد. اولین و مهم‌ترین عوامل تغییر در شناخت‌درمانی مبتنی بر ذهن‌آگاهی، ذهن‌آگاهی بنیادین است. ذهن‌آگاهی بنیادین که زیربنای آن براساس پذیرش افکار ناخوشایند و حالات هیجانی مختلف شکل گرفته است، توانمندی فرد را در کنترل تأثیرپذیری از افکار و هیجان‌اتش به‌طور چشمگیری افزایش داده و به فرد اجازه می‌دهد طیف وسیعی از افکار و هیجان‌ها را بدون تجربه آشفتگی هیجانی در ذهن تجربه کند. همچنین، ذهن‌آگاهی بنیادین با توانایی زیادی که در کاهش اضطراب و افزایش تمرکز دارد، باعث می‌شود فرد در مواجهه با افکار خودآیندی که درصورت داشتن بار هیجانی به نشخوار فکری تبدیل می‌شوند، ثبات هیجانی‌اش را حفظ کرده و به فکر مزاحم بیش‌ازحد توجه نکند، بلکه نظاره‌گر عبور این فکر از ذهنش باشد. این توانایی سبب می‌شود افکار خودآیند، اشتغال فکری بیش‌ازحدی را که قبلاً برای فرد به‌وجود می‌آوردند، ایجاد نکرده و تبدیل به نشخوار فکری نشوند (۲۴).

شناخت‌درمانی مبتنی بر ذهن‌آگاهی با ارائه متغیرهایی ازقبیل افزایش آرامش و آگاهی درونی به‌واسطه فنون ذهن‌آگاهی، کاهش هیجان‌ات منفی مربوط به تجربه افکار و هیجان‌های ناخوشایند، افزایش تحمل پریشانی و آموزش شناسایی و جایگزینی افکار و باورهای ناکارآمد و منفی و افزایش آگاهی افراد به اینجا و اکنون، به مراجع کمک می‌کند فراتر از الگوهای نشخوار فکری خود گام بردارد (۸).

همچنین، به مراجع کمک می‌کند که شناخت بیشتری بر نیروهای مرتبط با پیشرفت بیماری در فرایندهای ذهنی و جسمی خود کسب کند، نظام شناختی و پردازشی خود را تغییر دهد، مشکل بودن کنترل افکار و هیجان‌اتش او را آشفته نسازد، به علائم و نشانه‌های پیش‌آیند افکار ناخوشایندش آگاهی یابد، توانایی تحملش را افزایش داده و بتواند خود

References

1. Sadock BJ, Kaplan H. Kaplan & Sadock's Synopsis of Psychiatry. Rezaei F. (Persian translator). 11th Ed. Tehran: Arjmand; 2015, pp: 642-5. [Persian]
2. Papageorgiou C, Wells A. Nature and consequences of rumination, depressive rumination: nature, theory and treatment. Yousefi Z. (Persian translator). Isfahan: Kavoshyar-jangal; 2012, pp:1-20. [Persian]
3. Smith JM, Alloy LB. A roadmap to rumination: A review of the definition, assessment, and conceptualization of this multifaceted construct. *Clinical psychology review*. 2009; 29(2): 116-28. doi:[10.1016/j.cpr.2008.10.003](https://doi.org/10.1016/j.cpr.2008.10.003)
4. Muris P, Fokke M, Kwik D. The ruminative response style in adolescents: An examination of its specific link to symptoms of depression. *Cognitive Therapy and Research*. 2009; 33(1): 21-32. doi:[10.1007/s10608-007-9120-7](https://doi.org/10.1007/s10608-007-9120-7)
5. Nolen-Hoeksema S, Wisco BE, Lyubomirsky S. Rethinking rumination. *Perspectives on psychological science*. 2008; 3(5): 400-24. doi:[10.1111/j.1745-6924.2008.00088.x](https://doi.org/10.1111/j.1745-6924.2008.00088.x)
6. Clark D. Cognitive Behavioral Therapy for OCD. Izadi R, Abedi MR. (Persian translator). 1st Ed. Isfahan: Kavoshyar-Jangal; 2004, pp: 65-73. [Persian]
7. Sarraj-Khorrami A, Karami J, Momeni K. Comparing thinking rumination and defense mechanisms in patients suffering from major depression and obsessive-compulsive disorders with normal individuals. *J Clin Psychol*. 2014; 6(2): 53-63. doi:[10.22075/jcp.2017.2163](https://doi.org/10.22075/jcp.2017.2163)
8. Segal ZV, Teasdale JD, Williams JM. Mindfulness Based cognitive therapy for depression. NewYork: The Guilford Press; 2002. pp: 78-122.
9. Grossman P, Tiefenthaler-Gilmer U, Raysz A, Kesper U. Mindfulness training as an intervention for fibromyalgia: evidence of postintervention and 3-year follow-up benefits in well-being. *Psychotherapy and psychosomatics*. 2007; 76(4): 226-33. doi:[10.1159/000101501](https://doi.org/10.1159/000101501)
10. Kuyken W, Byford S, Taylor RS, Watkins E, Holden E, White K, et al. Mindfulness-based cognitive therapy to prevent relapse in recurrent depression. *Journal of consulting and clinical psychology*. 2008; 76(6): 966-78. doi:[10.1037/a0013786](https://doi.org/10.1037/a0013786)
11. Barnhofer T, Crane C, Hargus E, Amarasinghe M, Winder R, Williams JMG. Mindfulness-based cognitive therapy as a treatment for chronic depression: a preliminary study. *Behaviour research and therapy*. 2009; 47(5): 366-73. doi:[10.1016/j.brat.2009.01.019](https://doi.org/10.1016/j.brat.2009.01.019)
12. Fairfax H. The use of mindfulness in obsessive compulsive disorder: suggestions for its application and integration in existing treatment. *Clinical Psychology & Psychotherapy: An International Journal of Theory & Practice*. 2008; 15(1): 53-9. doi:[10.1002/cpp.557](https://doi.org/10.1002/cpp.557)
13. Mohamadpour S, Ahmadi-Sabzevari F, Nazari H. Comparison of the efficacy of pharmacotherapy with mindfulness-based cognitive therapy in the reduction of symptoms severity in major depressive disorder. *Journal of Research and Behavioral Science*. 2015; 13(4): 617-24. [Persian]
<http://rbs.mui.ac.ir/index.php/jrbs/article/view/1359>
14. Chang EC. Distinguishing between ruminative and distractive responses in dysphoric college students: does indication of past depression make a difference? *Personality and Individual differences*. 2004; 36(4): 845-55. doi:[10.1016/S0191-8869\(03\)00157-0](https://doi.org/10.1016/S0191-8869(03)00157-0)
15. Mace C. Mindfulness and Mental Health: Therapy, Theory and Science. 2007. Routledge: New York, pp: 35-6.
16. Yousefi Z. Structural and Normalization of Thinking Rumination Questionnaire. Master's Degree: Isfahan University; 2005, pp: 46-9. [Persian]
17. Segal ZV, Williams MG, Teasdale JD. Mindfulness- based cognitive therapy for depression: A new approach to prevent recurrence. Mohamad Khani H. (Persian translator). 3rd Ed. Tehran: Faradid; 2005, pp: 40-55.
18. Roelofs J, Huibers M, Peeters F, Arntz A. Effects of neuroticism on depression and anxiety: Rumination as a possible mediator. *Personality and Individual differences*. 2008; 44(3): 576-86. doi:[10.1016/j.paid.2007.09.019](https://doi.org/10.1016/j.paid.2007.09.019)
19. Kabat-Zinn J. Mindfulness-based interventions in context: past, present, and future. *Clinical psychology: Science and practice*. 2003; 10(2): 144-56. doi:[10.1093/clipsy.bpg016](https://doi.org/10.1093/clipsy.bpg016)
20. Cavanagh M, editor Attention training and hypochondriacs, Preliminary results of a controlled trial. World congress of behavioral and cognitive therapy, Zurich; 2001. doi:[10.1093/clipsy.bpg016](https://doi.org/10.1093/clipsy.bpg016)
21. McKay D. Handbook of research methods in abnormal and clinical psychology: Sage; 2008. pp: 342-76.
22. Geschwind N, Peeters F, Huibers M, van Os J, Wichers M. Efficacy of mindfulness-based cognitive therapy in relation to prior history of depression: randomised controlled trial. *The British Journal of Psychiatry*. 2012;201(4):320-5. doi:[10.1192/bjp.bp.111.104851](https://doi.org/10.1192/bjp.bp.111.104851)
23. Crane R. Mindfulness based cognitive therapy. 1st Ed. New York: Routledge press; 2009, pp: 27-37.
24. Teasdale JD, Segal ZV, Williams JMG, Ridgeway VA, Soulsby JM, Lau MA. Prevention of relapse/recurrence in major depression by mindfulness-based cognitive therapy. *Journal of consulting and clinical psychology*. 2000;68(4):615-23. doi:[10.1037/0022-006X.68.4.615](https://doi.org/10.1037/0022-006X.68.4.615)
25. Crane R. Mindfulness-based cognitive Therapy: Distinctive features Khoshlahje Sedgh A. (Persian translator). 2nd Ed. Tehran: Besat; 2011, pp: 53-72. [Persian]